راه حل کشمیر در گروِ درمان بی‌دردی جهان اسلام است

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توضیح: با شنیدن اخبار جدید رنج و درد مسلمانان مظلوم کشمیر دو نوشتار کوتاه در بیان مظلومیت آن نگاشته ام که یکی از آن ها مقاله حاضر است که در وبگاه علمی معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و نیز دبیرخانه برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت و بسیاری از وب گاه های تخصصی و خبری – تحلیلی بازنشر شده است.





مقدمه

یکی از برنامه‌های مهم استعمار بریتانیا در جهان اسلام بی‌تفاوت شدن مسلمانان نسبت به سرنوشت یکدیگر است. استعمارگران کوشیدند تغییرات وسیعی را در حوزهٔ اندیشه‌ها و عواطفِ مسلمانان ایجاد کنند؛ چنانکه برنامه وسیعی را برای منسوخ کردن زبان فارسی در شبه‌قاره هند دنبال کردند و از سوی دیگر کوشیدند تا فضاهای فکری و ادبی غربی رابر مسلمانان تحمیل کنند. کشتار مسلمانان در کشمیر بسیار دردناک است ولی دردناک‌تر از آن فضای سکوت و بی‌تفاوتی است که در میان برخی از دولت‌های اسلامی و دولتمردان و اندیشمندان و دانشگاهیان مسلمان دیده می‌شود. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در تحلیلی پیرامون شعر معاصر، سؤال مهمی را مطرح کرده است و آن اینکه چرا اشعار اقبال لاهوری دست‌کمی از اشعار معاصرانش در ایران ندارد؟ او در پاسخ می‌نویسد زیرا هر کلمه برای متکلمانِ آن زبان و آن فرهنگ دارای بار فرهنگی، تاریخی و عاطفی است. کلمات در شعر فارسی و ترکی و عربی و اردو تقریباً یک نوع بار عاطفی دارند که یک انسان شرقی چنین فضا و حالتی را در قبال زبان‌های فرانسه، آلمانی و یا انگلیسی احساس نمی‌کند. اما از زمانی که شرقی‌ها را از هم جدا نمودند و هرلحظه دیوارها بلندتر شد، ما نسبت به کلمات یکدیگر بیگانه شدیم؛ چنانکه مقایسه کنید فارسی قرن سیزدهم را با ترکی عثمانی قرن سیزدهم و فارسی امروز را با ترکی امروز ترکیه. اشتراک مفهوم و قدرت ارتباطی کلمات اگر در قرن سیزدهم هفتاد درصد بوده است، الآن هفت درصد است و تا چند سال دیگر صفر درصد خواهد شد.

ما باید از طرق مختلف این دیوارها را از میان برداریم و افسوس که در دهه‌های اخیر آل سعود سرمایه‌گذاری سنگین مالی را کرده است تا دیوارهای بی‌اعتمادی میان پیروان مذاهب فریقین بلندتر شود و نسبت به یکدیگر بیگانه شوند.

آغاز ماجرای کشمیر

امروزه مسلمانان هند هرچند یک اقلیت هستند، اما تمرکز جمعیتی آنان در جغرافیای هند اهمیت بسیار دارد که با همه تعارضات دیگر جامعه هند؛ مثلاً شکافِ میان هندو – سیک که محدود به منطقه پنجاب است، متفاوت است. تمرکز جمعیتی مسلمانان موجب شده است که روابط مسلمانان و هندوها در سراسر کشور هند اهمیت داشته باشد.

مسلمانان جامو و کشمیر (در شمال) در اکثریت‌اند و در بنگال غربی (شرق) و نیز آسام و اوتارپردادش (در شمال مرکزی) و کرالا و کارناتاکا (جنوب) درصد قابل‌توجهی از مسلمانان زندگی می‌کنند. همچنین درصدِ بالای جمعیت شهرنشین مسلمان در هند موجب شده تابر قدرت اجتماعی آنان به‌عنوان یک اقلیت قوی افزوده شود.

کشمیر به لحاظ جغرافیایی و منابع آبی موقعیتی فوق‌العاده برای هم هند و هم پاکستان دارد. روزی که شبه‌قاره هندوستان به دو مملکت هند و پاکستان تقسیم شد، اصل بر این بود که هرکجا اکثریت مردمش با مسلمانان باشد، جزء پاکستان و هرکجا با هندوها باشد جزء هند شود. در کشمیر هم اکثریت قاطعِ مردمان آن (حدود ۹۰ درصد) با مسلمانان بود و هم اینکه (برخلاف حیدرآباد) به پاکستان متصل بود. اما چه کسی مأمور تقسیم هند شده بود؟ قاضی انگلیسی بنام رید کلایف؛ او زمانی که به کشمیر رسید، این اصل را زیر پا گذاشت؛ اما اصل ماجرا چه بوده است؟ ایجاد تضاد و درگیری دائمی در سرزمین‌های مستعمرات. این تضاد در شبه‌قاره هند میان مسلمانان و هندوها و سیک‌ها و در کشورهایی چون بحرین میان شیعه و سنی طراحی شده است. لازم به یادآوری است که اولین شخصیتی که آل خلیفه را به ایجاد مسئله شیعه – سنی برای تداوم حکومت سوق داد، کارگزار بریتانیا در بحرین بنام سرچارلز دارلیمپلبلگریو Charles DalrympleBelgrave (۱۸۹۴ - ۱۹۶۹ م) بود.

اما در کشمیر واقعه دیگری هم رخ داده بود. در سال ۱۸۲۰ میلادی منافع بریتانیا اقتضا کرد تا کشمیر را به یکی از مهاراجه هندی بنام «گلاب سینک» بفروشد!!! گلاب سینک بر اساس «عهدنامه امریتسر» [امریتسر Amritsar شهری واقع در ایالت پنجاب هند] – که در ۱۶ مارس سال ۱۸۴۶ میلادی منعقد شد – متعهد به حفظ منافع امپراتوری بریتانیا و حتی اینکه در صورت لزوم همچون سربازی درراه اهداف آن امپراتوری بجنگد، با پرداخت ۷۵۰۰۰۰۰ روپیه صاحب کشمیر شد. این یکی از ننگین‌ترین عهدنامه‌های تاریخ بشر است که یک ملت را یکجا با خانه و کاشانه‌شان به مهاراجه‌ای بفروشند. هندوستان در نامه‌ای در اول ژانویه ۱۹۴۸ میلادی به شورای امنیت به عهدنامه مذکور استناد کرد تا کشمیر را حق خود بداند. بعدها همین ماجرا در قضیه فلسطین رخ داد و معالأسف بریتانیا به‌واسطه این‌گونه جنایاتش علیه بشریت (خریدوفروش ملت‌ها) مجازات نشده است.

چنانکه در مقدمه اشاره شد، بخش مهمی از مشکلات جهان اسلام ناشی از بی‌دردی مسلمانان است. مگر می‌شود مسلمان بود و ناله دیگر مسلمانان را شنید و بی‌تفاوت ماند؟ در همان زمان مراجع عظام تقلید شیعه همچون آیات عظام شیخ محمدرضا آل یاسین؛ شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء؛ شیخ عبدالکریم الجزایری؛ شیخ عبدالکریم زنجانی؛ تقوی شیرازی با صدور بیانیه‌ها و ارسال نامه‌هایی به سازمان ملل خواهان توجه به حقوق مسلم مردم کشمیر شدند. متن پاره‌ای از مکاتبات مذکور در کتاب «آتش در بهشت» اثر مرحوم فتح‌الله حکیمی موجود است.

امروزه خواسته اکثریتِ مسلمانان کشمیر استقلال بر اساس مصوباتِ شورای امنیت سازمان ملل (از زمان تقسیم هندوستان و پاکستان در ۱۹۴۷ میلادی) و یا حداقل کسب خودمختاری است. محور اصلی حل معضل کشمیر سیاسی است و نه نظامی؛ و غالب «مطالبات اولیه» مردم کشمیر رعایت حقوق بشر از سوی دولت هنداست.

لازم به ذکر است که «نارندرا مودی» نخست‌وزیر کنونی هند از حزب بهاراتیاجاناتا (رقیب حزب کنگره هند) است که رسماً در دسامبر سال ۱۹۹۲ میلادی هندوها را برای تخریب مسجد بابری بسیج کرد و اساساً حزبی افراطی است. طبیعی است در این زمان فشارها بر مردم کشمیر بیشتر شود و خشونت‌ها موجبات شورش‌ها را فراهم آورد. حزب مذکور معتقد است که آیین هندو هسته مرکزی هویت ملی هند است و باید احیا شود نه آنکه قوانینی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها وضع شود. همین موضوع موجبات تبعیض سازمان‌یافته را ایجاد می‌کند که درنهایت به حاشیه راندن مسلمانان و ایجاد تنش‌های بیشتر می‌انجامد.

کارنامه حقوق بشر هند در قبال موضوع کشمیر بسیار سیاه است؛ همه‌ساله گزارش‌های متعددی از قتل‌ها و بازداشت‌ها و شکنجه‌های سازمان‌یافته ارتش هند در کشمیر از سوی سازمان‌های مختلف حقوق بشری منتشر می‌شود ووضعیت زندگی مردم کشمیر نیز در شرایط بسیار ناگواری توصیف شده است. پس سرکوب‌های اخیر در کشمیر موضوع جدیدی نیست و در چارچوب مجموعه‌ای از سرکوب‌هارخ‌داده است که درنهایت به وخامت جنگ سرد میان پاکستان و هند می‌انجامد؛ امّا تا زمانی که جهان اسلام دچار مشکل بی‌دردی باشد، مشکلی درمان نخواهد شد.

جریانات جهادی کشمیر از ابتدای بحران؛ یعنی از سال ۱۹۴۷ میلادی شکل گرفتند که با ارتش هند می‌جنگیدند و تدارکات نظامی آن‌ها در دهه‌های اول عمدتاً از راه‌های صعب‌العبور پاکستان تأمین می‌شد ولی امروزه کارنامه پاکستان در قبال تجهیز طالبان و القاعده در افغانستان به‌شدت زیر سؤال است و ازاین‌رو حمایت‌های پاکستان نیز در معرض تردید واقع‌شده است؛ اما این نقطه‌ضعف پاکستان است و نمی‌تواند دلیلی بر ظلم مضاعف به مردم کشمیر شود . همچنین ازآنجایی‌که افراط وتفریط لازم و ملزوم یکدیگرند؛ امروزه گاه در لابه‌لای وقایع منطقه، برخی جریان‌های افراطی ظهور می‌کنند که در سطحی بسیار خُرد عمل می‌کنند و نباید اعمال و رفتار آنان بهانه‌ای برای فراموشی مطالبه حقوق ملت‌های اسلامی مانند کشمیر و یا فلسطین شود. برای مثال شماری از فعالان سیاسی کشمیری در چارچوب‌های رسمی با حزب کنگره هند همکاری می‌کنند و در برخی از گزارش‌های حقوق بشری اشاره به قتل آنان از سوی برخی از خرده‌جماعت‌های مسلح افراطی شده است. این‌گونه اقدامات مشکوک را باید در همان سطوح شخصی دید و از مطالبات به حق مسلمانان کشمیر و سایر مناطق جهان اسلام غافل نشد.

چه باید کرد؟

بی‌دردی ما بر بی‌درمانی معضل کشمیر افزوده است. ابتدا مسلمانان جهان باید بتوانند بر این مشکل بزرگ که زائیده سیاست‌های استعماری است، فائق آیند. بخش مهمی از حل موضوع کشمیر در این رمز بزرگ نهفته است. هند نمی‌تواند نسبت به جهان اسلامی که یکدست و یکدل عمل می‌کند، بی‌تفاوت باقی بماند و حداقل ناچار به تغییر و تعدیل رفتارهای خود در قبال حقوق مسلمانان کشمیر و اعطای خودمختاری به آنان خواهد شد.

همچنین باید تا حل کامل موضوع کشمیر، از بدنه معتدل جامعه هندو که موضعی معتدل برخلاف احزاب افراطی مانند «حزب بهاراتیا جاناتا» دارند و مایل به حل مسالمت‌آمیز و عاقلانه مسئله‌اند، بهره گرفت تا فشارها بر کشمیر کمتر شوند. این‌گونه چهره‌ها و سازمان‌های موجود را باید دائماً رصد کرد و همکاری داشت.

توجه شود که موضوع مسلمانان در هند تاریخی خون‌بار چه در جنگ‌های میان هند و پاکستان و چه در درون سرزمین هند داشته است و راه‌حل‌ها مسیری طولانی خواهند داشت. برای مثال، در زمان «استقلال هند»، حاکم حیدرآباد شاهزاده‌ای مسلمان بنام سید

قاسم رضوی بود و حیدرآباد محصور در هند بود و نیز ترکیب جمعیتی قابل‌توجهی هندو در آن زندگی می‌کردند که ارتش هندوستان در جنایتی هولناک کشتار بزرگی را در آن منطقه به راه انداخت. و یا در «کاپورا» مسلمانان اکثریت را در اختیار داشتند و با سیاست کشتار و مهاجرت اجباری مبدل به اقلیت شدند و موارد از این‌دست بسیار است که در این مجال اندک نمی‌گنجد. پس هدف کوتاه‌مدت باید توقف کشتار؛ برقراری حقوق اولیه برای مسلمانان و تقویت روابط فرهنگی و تجاری جهان اسلام با مسلمانان هند به‌ویژه کشمیر باشد تا به‌تدریج از محرومیت‌های ایجاد شده فاصله گیرند.

نیز بخشی از حل مسئله کشمیر در توقف تبلیغات وهابیان آل سعود در منطقه است که موجب می‌شود تا حوزه عمل عقلا و دلسوزان مسلمان وسیع‌تر شود و افراط‌گرایان وهابی که اسلام را مخدوش نشان می‌دهند، در تنگنا قرار گیرند. امروزه افرادی چون بلال فیلیپس (جامائیکایی و بزرگ‌شده کانادا) که تربیت‌شده دانشگاه ملک سعود است، با استقرار در قطر، به تبلیغ وهابیت در شبه‌قاره هند می‌پردازد و نهایت همتِ او ایجاد دشمنی میان فریقین بر اساس نسبت‌های ناروا و پندارهای غلط است؛ چنانکه هُنرش ترجمه کتاب جعلی «سراب در ایران» با عنوان«The Mirage in Iran» برای توزیع در شبه‌قاره هند بوده است و از اینگونه افراد بسیارند. این‌گونه اقدامات امتداد همان سیاستِ بریتانیاست که نه‌تنها کمکی به حل موضوع کشمیر نمی‌کند که بر دامنه افراطی‌گری در منطقه می‌افزاید و مسلمانان را درگیر یکدیگر می‌کند.

منبع

دبیرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

http://www.dmsonnat.ir/Article/۲۷۵۴/کشمیر-در-گروِ-درمان-بی‌دردی-جهان-اسلام.aspx

سایت علمی معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

http://farhangi.taghrib.com/issues/g-p--۲/کشمیر-در-گروِ-درمان-بی‌دردی-جهان-اسلام

http://kamyarsedaghat.blogfa.com/post/۷۵۶